

کرامت انسان و راه کمال او در اسلام و ادیان الهی (یهودیت، مسیحیت، زرتشت)

صدیقه رحیمی ثابت^۱

چکیده

انسان‌شناسی، پس از خداشناسی یکی از محوری‌ترین مسئله نزد ادیان بوده است؛ زیرا مبنای آفرینش جهان و فرستادن پیامبران، برای انسان و هدایت او بوده است. از جمله مسائل مهم در زمینه انسان، بررسی چگونگی شأن و راه کمال اوست که در این نوشتار به روش کتابخانه‌ای به ترتیب به این دو مهم پرداخته شده.. بررسی جایگاه انسان حائض اهمیت است چراکه ادیان بر اساس بیش خود نسبت به آن، مراتب تکامل معنوی او را در نیل به سعادت نهایی ترسیم می‌کنند. در اسلام، انسان نه تنها از کرامت ذاتی برخوردار است؛ بلکه می‌تواند با تلاش در مسیر خودسازی، کرامت والاتری را کسب کند. دین مسیحیت و یهودیت نیز انسان را دارای کرامت اولیه می‌داند با این تفاوت که معتقد است بدلیل گناه اولیه، انسان از کرامت ذاتی دور می‌شود اما به ترتیب بواسطه مرگ فدییه وار مسیح و پیمان طور سینا و قوم بنی اسرائیل دوباره صاحب کرامت می‌شود. در دین زرتشت نیز ذات انسان روحانی و دارای شان و کرامت ویژه است. اسلام و سایر ادیان الهی در ارائه راهکارهای نیل به کمال تا حدودی مشترک هستند که از میان آنها می‌توان به ایمان و عمل صالح در اسلام، پیروی از شریعت موسی علیه السلام در یهود، ایمان به مسیح در مسیحیت و پیروی از مراحل شش‌گانه کمال در زرتشت اشاره کرد.

واژگان کلیدی: کرامت، انسان، کمال، اسلام، یهودیت، مسیحیت، زرتشت

(۱) مقدمه

شناخت انسان، موضوعی است که همواره توجه ادیان، مکاتب و فرهنگ‌های گوناگون را به خود جلب کرده است. بیشتر نظام‌های فکری و فلسفی، به و مطالعه شناخت انسان پرداخته‌اند. این مسئله در ادیان الهی همچون اسلام، مسیحیت، یهودیت و زرتشت نیز از گذشته تا حال کانون توجه بوده است. بحث از انسان، ابعادی مانند سرشت و طینت او، قابلیت‌ها و ... دارد. در این نوشتار، دو مبحث مرتبط به انسان بررسی شده است: اول جایگاه انسان در این ادیان، در مقایسه با اسلام چگونه است و اینکه آیا موجودی پست خوانده شده یا کرامت و ارزش دارد. دوم اینکه انسان با توجه به ویژگی‌هایش چگونه می‌تواند موجبات کمال خود را رقم بزند؟ به دیگر سخن، این ادیان چه عوامل و راه‌ها و روش‌هایی را در رسیدن انسان به کمال، مؤثر می‌دانند. بنابراین، نوشتار حاضر، در بخش اول ابتدا میزان شأن و مقام انسان در اسلام و ادیان نامبرده را بررسی و سپس راه سعادت و کمال انسان در هر دین تبیین می‌کند.

(۲) کرامت انسان در اسلام

۱-۲) ارزش و مقام انسان در قرآن

«کرم» در مفردات راغب، در مقام توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر می‌گردد و جز بر محاسن بزرگ اطلاق نمی‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۶۸۸) در قاموس قرآن نیز «کرامت» در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت و ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۳)

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی ارزشمند است، تا آنجا که او را جانشین خود بر روی زمین می‌داند که فرشتگان بر او سجده کرده‌اند و همه آسمان‌ها و زمین مسخر او هستند. بر همین اساس، به برخی از آیاتی که بر ارزش برتر و والای انسان در جهان دلالت دارد، اشاره می‌شود:

الف) آسمان‌ها و زمین؛ مسخر انسان

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾. (ابراهیم: ۳۲ و ۳۳)

به فرمان خداوند، همه موجودات جهان آفرینش، مسخر او هستند و خدا نیز انسان را به گونه‌ای آفریده است که بتواند همه نیروهای طبیعت را تسخیر کند و از آنها به نفع خود استفاده کند. در واقع، فلسفه وجودی عالم امکان آن است که زمینه‌ای برای نیل انسان به کمالات شایسته خود و قرب اختیاری او به خداوند حاصل گردد.

(ب) انسان، به عنوان مسجود فرشتگان

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.

(بقره: ۳۴)

بنابر این آیه، خداوند پس از آفریدن آدم، فرشتگان را فرمان می‌دهد که در پیشگاه او سجده آورند. از آنجا که آدم، تجلی تمام توانایی‌ها و استعداد‌های وجودی انسان است، سجود فرشتگان نیز در واقع، جلوه‌ای از برتری انسان حتی بر فرشتگان، به سبب ظرفیت بی‌کرانش است.

(ج) کرامت ذاتی انسان

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ

خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾. (اسراء: ۷۰)

بر اساس این آیه، خداوند بر نوع بشر منت نهاده و به او دو چیز بخشیده است: یکی کرامت و دیگری برتری به بسیاری از آفریده‌ها. مقصود از این کرامت عمومی، کرامت ذاتی است که به لحاظ توانایی‌های ویژه انسان، شامل همه آدمیان می‌شود. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، صص ۱۶ و ۱۷؛ کریمی، ۱۳۹۶، صص ۸۴-۹۱؛ نصری، ۱۳۷۶، صص ۳۹۰-۳۹۲)

(۲-۲) انواع کرامت

چنان‌که گفتیم، از دیدگاه قرآن کریم، انسان موجودی است که خداوند او را گرامی داشته و کرامت بخشیده است. کرامت، ضد دئانت و پستی است و کریم، برخوردار از فضیلت است. خداوند در آیه ۷۰ سوره اسراء، انسان را به عنوان نوع کریم معرفی کرده است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

در این آیه، جمیع فرزندان آدم در دایره این شرافت داخل شده‌اند، به گونه‌ای که کرامت الهی نصیب همه آنها شده و بر این اساس، تمام انسان‌ها را بر موجودات دیگر برتری داده‌اند،



اما در آیاتی دیگر، برخی انسان‌ها حتی از حیوانات نیز پست‌تر معرفی شده‌اند.
 ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا
 وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾. (اعراف: ۱۷۹)

برای رفع این تعارض ظاهری، باید در مفاد آیه دقت کرد و بین استعدادهای نهفته در وجود آدمی و فعلیت یافتن این استعدادها تمایز قرار داد. با نظر به این دو مهم، می‌توان از دو نوع کرامت سخن گفت؛ یکی کرامت ذاتی و دیگری کرامت اکتسابی. تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی، در این است که کرامت ذاتی، عمومیت دارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود، اما کرامت اکتسابی، اختصاص به عده‌ای خاص از انسان‌ها دارد؛ یعنی کسانی که به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۸؛ مرادی، ۱۳۷۹، صص ۴-۱۵، کریمی، ۱۳۹۶، صص ۱۰۵-۱۰۸)

الف) کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی، آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، استعدادها و کمالات بالقوه‌ای دارد که در صورت شکوفا کردن آنها می‌تواند به بالاترین مدارج کمال دست یابد. این نوع کرامت، مربوط به همه انسان‌هاست و هر انسانی در ذات خویش، واجد چنین کرامتی است که وی را در بین تمامی آفریده‌ها برتری می‌بخشد. آیه هفتاد سوره اسراء به همین کرامت ذاتی اشاره می‌کند. این آیه در مقام منت‌گذاردن بر بشر است و مراد از بنی‌آدم، عموم افراد، اعم از مؤمن و مشرک و کافر و فاسق است و گرنه معنای درستی برای امتنان نمی‌توان تصور کرد. کرامت بیان شده، جدا از کرامت و قرب و فضیلت روحی است که به بعضی از انسان‌ها اختصاص دارد.

با تأمل در این آیه، مشخص می‌شود که دو تعبیر برای نشان دادن برتری انسان بر دیگر موجودات به کار رفته است: یکی لفظ ﴿كَرَمْنَا﴾ و دیگری تعبیر ﴿فَضَّلْنَا﴾؛ نکته لطیف نهفته در این اختلاف تعبیر که دقت در آن می‌تواند مشخص‌کننده ماهیت این کرامت ذاتی باشد.
 (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ شجاعی، ۱۳۸۱، صص ۱۹ و ۲۰)

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان با بررسی معنای لغوی این دو اصطلاح، تفضیل را در جایی صادق می‌داند که دو موجود، در اصل صفتی، با یکدیگر مشترک، اما در کمیّت و کیفیت آن با یکدیگر اختلاف داشته باشند. در واقع، استفاده از کرامت را در جایی مناسب می‌داند که یک موجود، واجد صفتی باشد که موجود دیگر در اصل، آن را ندارد و تنها در این صورت، می‌توان گفت ما این موجود را تکریم کردیم.

در نتیجه، با توجه به این تفاوت معنایی، در قسمت اول آیه که خداوند می‌فرماید: «ما انسان را اکرام کردیم، باید پای یک خصیصه منحصر به انسان در میان باشد که دیگر موجودات از آن به کلی بی بهره‌اند و آن، عقل و تفکر است که انسان به وسیله آن می‌تواند راه حق را از باطل باز شناسد و در سایه آن، به سعادت شایسته خویش برسد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۶) بدین ترتیب، این نوع کرامت به ویژگی‌های ذاتی و فطری انسان برمی‌گردد که انسانیت انسان، ملازم با این نوع کرامت است. علامه جوادی آملی می‌فرماید:

«این هم یکی از خصوصیات ذاتی انسان است که نه روح صرف است همچون فرشته‌ها و نه جسم محض است مانند حیوانات و گیاهان، بلکه جمعی از طبیعت و فراطبیعت و نمود مُلک و ملکوت در او جلوه‌گر است». (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۳).

پس انسان موجودی دو بعدی است و در بعد جسمانی خلاصه نشده، بلکه از نظر قرآن، دارای حقیقتی ملکوتی به نام روح نیز هست، همانجا که خداوند درباره حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح

خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید. (حجر: ۲۹)

بنابر این آیه، مأمور شدن فرشتگان برای سجده بر آدم علیه السلام، پس از دمیدن روح خدا لازم شده است و این نشان می‌دهد که ارزش آدم علیه السلام و انسان، به روح اوست و اشتباه شیطان در برابر فرمان خداوند مبنی بر سجده بر آدم علیه السلام این بود که خود را با جنس و عنصر مادی وجود انسان مقایسه کرد. (مرادی، ۱۳۷۹، صص ۹-۱۳)



ب) کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی، کمالاتی است که انسان در سایه ایمان و عمل اختیاری خود به دست می‌آورد. این نوع کرامت، در پی تلاش و ایثار انسان نصیب او می‌شود و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب به خداوند است. در ولقه، با این کرامت می‌توان انسانی را بر انسانی دیگر برتری داد. همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کرامت را دارند، ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی آن را ندارند. پس در این کرامت، نه همه انسان‌ها برتر از دیگر موجوداتند و نه همه آنها فروتر یا برابر با دیگر موجودات. در حقیقت، این نوع کرامت بر خلاف نوع قبل، اختیاری است و در پی خویشتن‌داری و مخالفت با هوای نفس به دست می‌آید. این همان کرامتی است که خداوند تنها به متقین نسبت داده و متقین را کریم‌ترین مردم معرفی می‌کند:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾. (حجرات: ۱۳)

به راستی تنها این نوع از کرامت را می‌توان ملاک برتری انسان بر دیگر موجودات دانست و گرنه صرف انسان بودن، هر چند کرامت ذاتی را برای فرد به ارمغان می‌آورد، این کرامت، تنها در حد یک استعداد است و اگر فرد در راه به فعلیت رساندن آن تلاش نکند، بهره‌ای از کرامت واقعی نخواهد برد. از همین رو، اگر کسی راه معصیت پروردگار و پیروی محض از شهوات و هوای نفس خویش را در پیش گیرد، از آنجا که این استعداد و ظرفیت خدادادی را تباه کرده است، نه تنها برتری نسبت به دیگر موجودات ندارد، در جایگاه پست‌تر از حیوانات قرار می‌گیرد و نکوهش می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۴۶-۴۸؛ شمشیری، ۱۳۹۵، ص ۶۶؛ عالمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸)

۳) کرامت انسان در یهودیت

کرامت انسان بر مبنای آنچه در مجموعه عهدین آمده، در خلقت او به صورت و شباهت خداوند ریشه دارد. در موارد متعددی از عهد جدید، به خلقت انسان و شباهت او با خالق اشاره شده است: «خداوند، آدم را به صورت خود و مشابه خویش آفرید». (پیدایش ۲۶/۱)

انسان به سبب برخوردارگی از نفس معنوی و قدرت‌های معنوی عقل و اراده، ندای خداوند مبنی بر اخلاقی زیستن را ادراک می‌کند و همین امر، گواه بر کرامت اوست.

۳-۱ ساختار انسان

در کتاب مقدس، به انسان از لحاظ وجودی او نگریسته شده، نه ذات و ماهیت او. در واقع، انسان کلی، اصل است و مفاهیمی همچون نفس، روح، قلب و کالبد، جهات مختلفی از این انسان‌اند. در عهد قدیم، انسان از دو عنصر تشکیل شده و بدنش از خاک است، اما با نفس حیاتی خداوند جان گرفته است. (پیدایش ۷/۲)

«انسان موجودی است خاکی که از آن سرشته شده، اما به وسیله نفس یا روح الهی زنده شده است». (ارمیاء ۶/۱۸)

در سنت یهودی، انسان آفریده خداوند است، نه صادر شده از او. همچنین، رابطه انسان و خدا رابطه عبد و معبود است و رابطه حقیقی بنوت و ابوت در بین آنها مطرح نیست. یهوه پس از خلقت گیاهان و جانوران، با وجود مخالفت فرشتگان، اراده کرد و انسان را در روز ششم به صورت خود آفرید تا بر دیگر موجودات حکومت کند و از گیاهان برای بقای خود استفاده کند. (پیدایش ۱/۲۹)

«خداوند تسلط بر تمامی زمین و جانوران زمین را به آدمیان بخشید». (پیدایش ۱/۲۶، ۲۸؛ ۲/۹؛ و نیز ر.ک: مزامیر ۶/۸ تا ۸)

«خداوند آن گل را از جاهای مختلف جهان و از هر رنگی که در زمین هست، برگزید تا کلیت و جهانی بودن و همسانی اساسی انسان تضمین شود و عالم، صغیری باشد که منعکس‌کننده عالم کبیر است». (پیدایش ۲/۲)

پس خداوند در آخرین مرحله از خلقت، انسان را آفرید؛ زیرا همه موجودات برای اشرف مخلوقات پدید می‌آیند.

خداوند اراده می‌کند انسان را بیافریند و «نفس حیات» را که نشئه‌ای از ذات خود اوست، در آدم می‌دمد. بنابراین، در دین یهود، انسان برای خداوند اهمیت ویژه دارد؛ زیرا او به صورت خداوند ساخته شده و نیز تسلط بر زمین و گیاهان و جانوران آن، به انسان واگذار شده است. در واقع، انسان از سوئی از خاک زمین (آداما؛ به زبان عبری) سرشته شده و از سوی دیگر، این قدرت را دارد که الهی و آسمانی (آدامه لاعلیون؛ شبیه خداوند، به زبان عبری) بشود و این ظرفیت انسان

است که خودش را از موجودی طبیعی به موجودی روحانی تبدیل کند. (دهقان سیمکانی، ۱۳۹۶، صص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ میرتبار، ۱۳۹۴، صص ۴۹) از آنچه گفتیم، به دست می‌آید که در دین یهود، انسانی که دارای روح الهی است، در این مرحله از خلقت، کرامت ذاتی دارد و دارای جایگاهی برتر نسبت به دیگر آفریده‌ها است.

۲-۳) تأثیر گناه نخستین بر جایگاه بشر

محل سکونت اولیه آدم، باغی بود در عدن. (پیدایش ۸/۲) خداوند در این باغ، درختی به نام درخت حیات و درختی به نام معرفت نیک و بد رویاند. (پیدایش ۹/۲) خداوند آدم را مجاز داشت که از هر درخت باغ که می‌خواهد بخورد، به جز درخت معرفت نیک و بد.

«زیرا در روزی که از آن بخوری، خواهی مرد.» (پیدایش ۱۷/۲) این بند معلوم می‌کند که برای آدم زندگی جاودانه مقدر شده بود، مگر اینکه نافرمانی کند و مکافات نافرمانی از خداوند، مرگ است.

سرنجام، آدم فرمان الهی را نادیده گرفته و این نافرمانی آدم، آنچنان سنگین بود که موجب اخراج او از باغ و هبوط وی به زمین شد.

«و به واسطه او زمین ملعون شد و برای آدم نیز زندگی پر مشقتی مقدر گشت، چنان که در پایان، به خاک باز خواهد گشت؛ زیرا از آن است.» (پیدایش ۸-۱۹)

بنابراین، در دین یهود، نخستین گناه، آثاری را در پی داشت. پدر و مادر بشر در جایگاهی بهشتی در اوج خوشی می‌زیستند و حتی بی‌مرگ بودند. ورود عامل تباهی به زندگی آن دو، آن ضعف اساسی، انسان را بیدار کرد و با دور شدن از طرح الهی، محکوم و مطرود شدند. پس مرگ برایشان رقم زده شد و حتی زمین نیز ملعون گشت. انسانی که با شکوه و صاحب کرامت بود، به واسطه شرارت‌هایش شکوه و جلالش را از دست داد و از آن کرامت اولیه خود دور شد. (جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۵۱-۶۷)

نکته جالب توجه این است که گرچه یهودیان معتقدند گناه آدم و حوا در باغ عدن، بر همه نسل‌های بعدی آنان اثر گذاشته، این گناه را ارثی نمی‌دانند و خود را آلوده به آن نمی‌پندارند. جملات بسیاری در تلمود وجود دارد که عصمت و بی‌گناهی ذاتی را برای نوزادان بیان می‌کند.

از سوی دیگر، آیات سفر پیدایش، گناه آدم را موروثی اعلام نمی‌کند و آن را علت تباه شدن فطرت آدمی نمی‌داند. یهودیان معتقدند که این گناه، موجب خروج انسان‌ها از زمین شده و سختی و رنج را برایشان به ارمغان آورده‌است، ولی ذات انسان‌ها آلوده نشده و فطرتشان از بین نرفته، بلکه هر کس بر اساس گناه خود مجازات می‌شود؛ چراکه گناه ذاتی، با بسیاری از اصول مسلم یهودی همچون آزادی عمل و اختیار، تعارض دارد. (میرتبار، ۱۳۹۴، صص ۴۰۰-۴۲۰)

همچنین، یهودیان معتقدند به واسطه پیمانی که خداوند در سینا بست، بنی اسرائیل (قوم یهود) منفرد و برگزیده شده‌است. در واقع، از طریق این قوم، خداوند به بقیه نوع بشر عنایت دارد و حتی در عهد عتیق، خداوند نیز خدای اسرائیل معرفی می‌شود:

«و اسم مرا خواهند خواند و من، ایشان را اجابت خواهم کرد و خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان، خواهند گفت که یهوه، خدای ما است. (عهد عتیق، زکریا، باب ۱۳، بند ۹)

پس در دین یهود، انسان از کرامت اولیه برخوردار است و با وجود اینکه به طور کلی برای بشر گناه فطری قائل نیست، معتقد است بر اثر گناه نخستین و به واسطه آن لغزشه‌ای صورت گرفته، ابتدا نوع بشر از آن شکوه و جلال و کرامت ذاتی دور گشته و وارد نشئه دیگر زندگی شده که رنج و زحمت را به همراه دارد، اما به واسطه پیمان صورت گرفته با موسی، کرامت و مقام برتر ذاتی به قومش عطا شده و به واسطه همین قوم، فرصت دیگری به بشریت داده شد. پس در همین شرایط، انسان‌ها می‌توانند با معرفت، شناخت و عمل آگاهانه و اختیاری و با لطف و رحمت خداوند، کرامت کسب کنند.

۴) کرامت انسان در مسیحیت

۴-۱) ساختار انسان

اندیشه مسیحی درباره ساختار وجود انسان، برگرفته از آموزه‌های موجود در میان یهود، در زمان پیدایش این آیین بوده‌است. در این دین، انسان آفریده خداست و اصل وجودش را به خداوند مدیون است. او آمیزه‌ای از بدن و نفس است و در شباهت با خداوند ساخته شده و این، از اصول آموخته‌های مذهب کاتولیک است.



بنابر اعتقاد کاتولیکی، در هر موجود زنده، اصلی هست که زندگی‌اش از اوست و در انسان این اصل حیاتی، نفس است، اما نفس از جهتی روحانی و ماوراءالطبیعی است و بدین سبب، این توانایی و امکان را دارد که به عالم ماوراءالطبیعی ربط پیدا کند و به ندای آن سو پاسخ دهد.

انسان از ماده و روح؛ یعنی خلقت مادی و الوهی بهره‌مند شده است و از آنجا که جنبه الوهی یا روح در او راه دارد، می‌تواند عالم خلقت و طرح‌های الهی را دریابد. در دین مسیحی، روح انسان، جنبه الهی در وجود آدمی است: «چه کسی است که اندیشه‌های انسان را بداند، جز روح انسان که در اوست. ما روحی را که از خداست، دریافت کرده ایم». (رساله به کورینتیان، ۱۱/۲-۱۲)

آنچه دین مسیحی را در این زمینه از دین یهودی قاطعانه جدا می‌کند، تشخیص و تمییز دو عامل غیرمادی در ترکیب کلی انسان است، بدین‌سان در مسیحیت، انسان موجودی سه گانه است: «و باشد که روح و نفس و جسم شما موقع آمدن پروردگار ما عیسی مسیح، بی‌عیب و سرزنش ناپذیر بماند». (رساله به تسالونیکیان (۱) ۲۳/۵)

پس در این دین، میان روح و نفس تفکیک و تمییز داده شده، به گونه‌ای که وجود روح در تن (و نه نفس)، حضور الوهیت در انسان است و به همین سبب، می‌تواند به عالم الهی تقرب جوید. روح، بی‌واسطه از خدا ناشی شده و عنصر ماوراءالطبیعی در وجود انسان است و به سبب وجود روح، انسان از ابدیت و الوهیت بهره برده و ارزشمند بوده و از کرامت برخوردار است. (جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۱۵۲-۱۵۴)

۲-۴) تأثیر گناه نخستین بر جایگاه بشر

بحث گناه در مسیحیت، در بیشتر موارد شبیه یهودیت است و در برخی مسائل با هم متفاوتند که برای نمونه، یکی از آنها بحث گناه ازلی (نخستین) است. در خداشناسی و کلام مسیحی، سرپیچی آدم و حوا در خوردن از میوه درخت معرفت، به پایه‌ریزی آموزه گناه ازلی انجامیده است. ریشه این آموزه، در کتاب مقدس هست، هر چند در این باره مسیحیان نسبت به یهودیان برداشت‌های متفاوتی دارند. رنج کشیدن، مرگ، تمایل همگانی به گناه و به عبارتی وضعیت کنونی انسان، گواه موجهی برای داستان هبوط نخستین در سفر پیدایش است. گناه ازلی،

بیان‌کننده غربت و بیگانگی آدمیان از خداست و تباه شدن بی‌مرگی انسان، از نتایج آن خوانده می‌شود. اگرچه ریشه پیدایش گناه اولیه مسیحیان، به روایت سفر پیدایش باز می‌گردد، اساس آن بر مطالب نامه‌های پولس رسول گذاشته شده است. (میرتبار، ۱۳۹۴، صص ۱۲۰-۱۲۲)

در سنت مسیحی، انسان مخلوق خداست و نتیجه منطقی این امر در دین مسیحی، آن است که انسان باید در همه چیز تابع محض خداوند باشد و گناه، تخطی از اراده اوست. بیش از همه، این امر در مورد حضرت آدم علیه السلام صادق است. حضرت آدم علیه السلام مسئولیت منحصر به فرد داشت که بر اساس آن می‌بایست با انتخاب خود تعیین می‌کرد آیا بازماندگانش، وجود را با ماهیتی کامل به همراه مواهب اعطا شده از جانب خدا آغاز کنند یا با ماهیتی خالی از کمالات. اگر او به مشیت خداوند وفادار می‌ماند، جانشینانش از برکت الهی برخوردار می‌شدند، اما اگر از ایفای نقش خود به منزله رأس نژاد انسانی باز می‌ماند، مواهب الهی از دست می‌رفت؛ مواهبی که برای دستیابی به سرنوشت ماوراءالطبیعی او لازم و سودمند بود.

در عقیده کاتولیک‌ها آدم با سرپیچی ارادی از امر خدا و خوردن میوه ممنوع، گناه کرد و این گناه، الگویی را که بر حسب آن تمام انسان‌ها باید شکل می‌گرفتند، از پایه دگرگون کرد. گناه آدم، عطایای الهی را از او گرفت و قصاصی را به دنبال داشت که نه تنها خودش گرفتار شد، به تمامی بازماندگان او نیز سرایت کرد. به گفته پولس: «... گناه از طریق یک انسان به جهان آمد و مرگ از طریق گناه و از این‌رو، مرگ در میان همه آدمیان گسترش یافت؛ چراکه همه آدمیان گناه کردند». (رومیان، ۱۲/۵)

افزون بر آن، نظم موجود در عالم، در انسان و به کلی در خلقت، شکست و نیز رشد و پیشرفت به سوی هدف غایی مختل شد. اگر این گناه رخ نمی‌داد، ظهور پسر خدا در چهره انسانی هم لازم نمی‌شد.

بنابر قانون‌نامه‌ها و احکام شورای ترنت / Trent (۱۵۶۳-۱۵۴۵ م.)، آدم گناه خود را به پسینیان خویش جابه‌جا کرد و تقدس، کرامت و عدالت را که از خداوند به او رسیده بود، از آنان گرفت و با همین گناه، مرگ و بیماری بدن را به همه نژاد انسانی انتقال داد. هر انسانی که پس از آدم زاده شده، مایه‌ای از گناه فطری را در خود خواهد داشت که عامل بیگانگی انسان

از خدا است؛ مگر آنکه نجات‌بخشی، بشر را از این وضع خلاص کند و رحمت و بخشایش الهی، این بیگانگی را از میان بردارد. (میرتبار، ۱۳۹۴، صص ۲۷۰ و ۲۷۱)

۳-۴) نجات و نجات‌بخشی خداوند

همان‌گونه که بیان شد، از دیدگاه دین مسیحیت، با گناهی که آدم مرتکب شد، فرزندان خود را از پایگاه عالی که داشت، دور و با تباهی روبه‌رو کرد. از همین رو، انسان به یک نجات‌بخش نیاز داشت تا او را با سرنوشت یا غایت ماوراء طبیعی‌اش آشنا کند و این هدف را برایش ممکن و میسر سازد.

مسیحیان معتقدند، تنها خداوند می‌تواند کفاره گناهان شود و این امر به وسیله مجسم شدن وی به صورت خدای پسر و قربانی شدن وی عملی شده است. او یک بار و برای همیشه، کفاره گناه شد و این کار را کسی نمی‌توانست انجام دهد، مگر کسی که خود به کلی بی‌گناه و با حکمت الهی، متحد باشد. اعتقاد راسخ مسیحیان، این است که عیسی مسیح علیه السلام با مصلوب شدن خود، پاک‌کننده گناه انسان‌ها قلمداد شده است. عیسی علیه السلام خود را کفاره گناه ذاتی بشر کرد و موروثی بودن گناه را از بین برد. با اینکه انسان به سبب حماقت و گناهش بی‌ارزش می‌شود، به واسطه شخصیت عقلانی، اخلاقی و دینی هم ارزش می‌یابد. پس نمی‌توان انسان را موجودی پست و فرومایه دانست؛ زیرا این، ناسپاسی در برابر خالق است که به مخلوق خود، انسان، موهبت فراوان ارزانی داشته و او را به واسطه مسیح علیه السلام از نابودی نهایی حفظ کرده و مایه نجات بشر شده است. به گفته ایرنائوس قدیس St. Irenaus آدم بر تصویر خداوند و مشابه او ساخته شد و با گناه، شباهت از میان رفت، اما تمثیل و تصویر باقی ماند. بنابراین، اگر انسان به مسیح ایمان بیاورد، شباهت از دست رفته، باز خواهد گشت و تصویر اولیه، روشن و آشکار خواهد شد. (همان، ص ۴۰۰)

از همین رو، پس از سقوط انسان، خداوند او را ترک نکرد، بلکه همواره نگران او بود و برای نجات، به کمک او آمد و همین امر، روشن می‌کند که انسان جایگاه منحصر به فردی نزد خداوند دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت، انسان در مسیحیت، دارای سه وضعیت است:

۱) وضعیت انسان، قبل از گناه آدم که به صورت خدا آفریده شده و دارای سرشت پاک و کرامت است.

۲) وضعیت انسان، بعد از گناه و قبل از به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام که در چنین شرایطی، انسان‌ها قداست و پاکی اولیه را از دست دادند و محکوم به مرگ شدند و از کرامت ذاتی دور گردیدند.

۳) وضعیت انسان، بعد از به صلیب کشیده شدن مسیح علیه السلام که به واسطه آن، کفاره گناه آدم داده شد و انسان‌ها توانستند با ایمان به او، از گناه تبرئه و صاحب کرامت شوند. بنابراین، از دیدگاه مسیحیان، انسان در مرحله قبل از گناه آدم و نیز مرحله بعد از به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام از کرامت تام برخوردار است و ایمان به مسیح، راه سعادت و نجات بشریت است.

۵) کرامت انسان در آیین زرتشت

در جهان بینی زرتشت، «هورامزدا» آفریدگار هستی است. هورامزدا هم سرآغاز هستی و هم سرانجام آن است. او داور دادگری ست که اعمال و کردار مردمان را داوری می‌کند. از دیدگاه زرتشت، در عالم دو قوه و نیروی متضاد وجود دارند که یکی سپندارمینو است و دیگری انگره مینو یا اهریمن. سپندارمینو، سرچشمه نیکی است و انگره مینو منشأ زشتی است که زرتشت به انسان‌ها گوشزد می‌کند که به یاری سپندارمینو برخیزند تا او در پیکار با اهریمن پیروز شود. در این آیین، بر سه اصل اندیشه و گفتار و کردار نیک تأکید بسیار شده که جزو اصول انسان‌سازی خوانده می‌شود. (فیضی، ۱۳۴۷، صص ۱۸ و ۱۹؛ هیئت تحریریه، ۱۳۶۱، صص ۵-۱۰؛ نصری، ۱۳۷۶: صص ۷-۹)

۵-۱) آفرینش انسان

بنابر تحلیل دین مزدایی از آفرینش انسان، سرشت انسان با الگوی مینویی مطابق بوده و مینو، صادره از ذات الهی است و در هستی انسان، نیروهای مختلف روحانی، به غنای وجودی انسان می‌افزایند.



در دین مزدایی، مادر انسان نخستین، یک وجود الهی بوده؛ زیرا نطفه فرزند را از روشنی بیکران خودش سرشت و خداوند، پدر اوست، اما آنچه از آن دو صادر شد، وجود مادی بوده است. این امر دلالت بر این دارد که آغاز بشر واقعی، در وجودی نیمه الهی است؛ یک انسان - خدا که از ذات الهی صادر شده و به عالم برتر پیوسته است و با آن رابطه مستقیم دارد و مهم‌ترین یاور خداوند در تحقق هدف غایی اوست. در این دین، از سروری انسان بر جانداران دیگر سخنی به میان نیامده، اما منزلگاه آنان زمین است و پیدایش انسان، بر پیدایش گیاهان و جانوران مقدم است و می‌توان گفت این امر، به معنای اعتبار و منزلت انسان است.

در دیدگاه مزدایی، رابطه خاص انسان با آتش، از پیوند ریشه‌ای او با عالم علوی نیز حکایت دارد. خداوند آتش را از روشنی بیکران خود پدید آورد و شاید آتش، تراکم نور الهی است و به همین سبب، تقدس بسیاری برای آن قائلند و از همین رو، انسان نیز که سرشتی آتشین دارد، خاستگاهش در فروغ خدایی است. (جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۵۸-۶۸)

۵-۲) ساختار انسان

در دین زرتشت، انسان از تن و روح و دیگر نیروها و گوهرهای روحانی تشکیل شده است. نفس، ذات انسان و خود حقیقی اوست و نفس، بدن را زنده نگه می‌دارد.

در این آیین، به وجود یک عامل مهم مینویی (وجدان) اشاره شده که عامل تمیز بین نیک و بد و برانگیزنده به سوی خوبی است و وظیفه نفس، دشمنی و مبارزه با نیروهای بد است. زرتشت باور دارد که سرشت انسان، با نیکی و خوبی آمیخته شده است؛ زیرا فروزه‌ای از نیروی اهورایی به نام فروهر، جان‌مایه آن است. بنابراین، چنانچه انسان از خرد رسا و پاک اهورایی در نهاد خویش بهره بگیرد، هرگز به سوی ناراستی و کژی گرایش نخواهد داشت. در این دین، نفس در عالم صغیر، به خداوند در عالم کبیر مشابهت دارد. نفس که رابطه مستقیم با آزادی اراده انسان‌ها دارد، می‌تواند به خداوند یا به قطب مخالف او میل کند، در حالی که عوامل دیگری در انسان هست که رابطه مستقیم با الاهیت دارد. حقیقت مینویی وجود انسان، نور الهی است که از جهان نور نزول می‌کند و با جسم فرد در می‌آمیزد و صورت مثالی همه کمالات و فضایل انسانی است. عامل دیگری در بشر، قرین آسمانی اوست؛ عاملی که از ازل در عالم مینو وجود

داشته و همچون جفت او به او پیوسته و بی‌مرگ است. نفس ممکن است آلوده شود، ولی این عامل، پاک مطلق است. قرین‌های آسمانی، یاوران خداوند هستند و از گونه‌ای اشتراک با ذات الهی، برخوردارند. (جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۱۵۷-۱۶۶)

اهورامزدا انسان را موجودی آزاد آفریده و به او نیروی انتخاب داده تا بتواند راه زندگی را با اراده خود برگزیند و به خواست خود، خوشبختی و یا برعکس بدبختی را در زندگی احساس کند. نخستین آموزشی که زرتشت به انسان می‌دهد، باور داشتن به یکتایی خداوند است. در این دیدگاه، انسان، دوست، یاور و همراه خداوند است و از همین رو، از آفریدگار خود وحشتی به دل ندارد. (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۹۹؛ نصری، ۱۳۷۶، ص ۱۰)

بر اساس آنچه در مورد ساختار و چگونگی آفرینش انسان و اختیار او بیان شد، در دین زرتشت، انسان متولد شده، میرا از گناه بوده و با برخوردارگی از سرشتی الهی و نیروهای روحانی، ارزش و کرامت ذاتی دارد و از جایگاه ویژه برخوردار است. او آفریده خداوند و دارای طبیعت نیک است و بنابر ماهیت الهی خود، باید در جانب خوبی باشد، نه بدی و در واقع، نزدیکی وی به بدی، به معنای دورشدنش از پایگاه طبیعی او است. پس انسان می‌تواند با نیروی اختیار عطاشده از جانب خداوند و عامل تشخیص نیک و بد، در مسیر سعادت خویش گام بردارد و به مقام انسان کامل دست یابد و از کرامت والاتری نیز برخوردار شود.

۶) مقایسه دیدگاه اسلام و ادیان الهی درباره کرامت انسان

همان‌گونه که گذشت، در قرآن کریم آیات متعددی به چشم می‌خورد که به انسان و ویژگی‌های او اختصاص دارد و برای او از همان ابتدای آفرینش، ارزش والایی قائل شده و او را برخوردار از نفخه الهی، قوه عقل و اراده می‌داند. در دیگر ادیان الهی نیز انسان، تنها جنبه مادی ندارد و بخشی فرامادی و روحانی هم دارد و مانند اسلام، ارزش واقعی‌اش به سبب وجود همین بخش، بیان شده و او را بر دیگر موجودات برتری داده است. بنابراین، در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و زرتشت (که بنابر دیدگاه برخی، از ادیان الهی هستند) نیز مانند اسلام، انسان در ابتدای آفرینش، از کرامت ذاتی برخوردار بوده و با قوه اختیار که خداوند به او ارزانی داشته، می‌تواند

کرامت بیشتری نیز کسب کند، اما تفاوت‌هایی هم در این زمینه به چشم می‌خورد. یهودیان معتقدند که حضرت آدم علیه السلام با خوردن میوه ممنوعه گناه کرد و گناه او موجب دور شدن انسان از کرامت اولیه‌اش گردید و مستحق مرگ شد. البته نکته مهم اینکه گناه آدم را موروثی نمی‌دانند و معتقد نیستند که انسان گناه‌کار به دنیا می‌آید، بلکه معتقدند به واسطه پیمانی که در طور سینا صورت گرفت و به خاطر قوم بنی اسرائیل، لطف خدا شامل حال انسان‌ها شده و بر نوع بشر منت نهاد و دوباره صاحب کرامت شده است.

مسیحیان در این زمینه دیدگاه متفاوتی دارند، چنان‌که گناه آدم را موروثی می‌دانند و معتقدند که انسان‌ها گناه‌کار به دنیا می‌آیند، یعنی درست است که در ابتدای آفرینش، از کرامت ذاتی برخوردار بوده‌اند، با گناه آدم، آن ارزش و مقام را از دست داده‌اند و تنها مسیح مصلوب و مرگ فدی‌ه‌وار او موجب نجات بشر شده است. در واقع، مسیحیان برای انسان در ابتدای آفرینش و پس از به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام ارزش و مقام و کرامت قائل‌اند و راه نجات بشر را ایمان به مسیح می‌دانند.

بنابراین، با وجود شباهت‌های موجود در این زمینه بین ادیان یاد شده، جایگاهی که دین اسلام برای انسان، به ویژه حضرت آدم علیه السلام قائل است، نسبت به سه دین دیگر، به ویژه یهودیت و مسیحیت، بسی بالاتر است.

۷) راه سیر انسان به سوی کمال در اسلام

۷-۱) تقرب به خداوند متعال

انسان، موجودی دو ساحتی مرگب از جسم و روح است که استعداد‌های گوناگون دارد و مادی صرف نیست و زندگی واقعی و اصلی‌اش در جهان دیگر است. انسان برای ابد خلق شده و اندیشه و اعمال و رفتار و اخلاقیاتش، بدن اخروی او را می‌سازد.

با چنین بینشی، سعادت انسان با شکوفایی هماهنگ استعدادهایش و پاسخ مناسب به نیازهای روحی و جسمی‌اش، محقق می‌شود. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید: «سعادت هر چیزی، رسیدن او به خیر وجودی‌اش است و سعادت انسان، این موجود مرگب از



روح و بدن، رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی اش و متنعم شدن به آن است». (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۸)

روح که از خداست ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) سعادتش در گرو تقرب به خداست؛ یعنی بازگشت به مبدئی که از آنجا نشئت گرفته و به آنجا تعلق دارد. چنین انسانی گرچه با بدنش در این دنیاست، روحش به جای دیگری بسته شده است: «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى». (نهج البلاغه، نامه ۱۴۷) به دیگر سخن، روح، جوهره انسان و هویتش را شکل می‌دهد و هدف از خلقت چنین موجودی، نزدیک شدن به خداست.

در آیه‌ای آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (ذاریات: ۵۶) عبادت، وسیله‌ای است برای تقرب به خدا و هر آنچه انسان را در تقرب به خدا کمک کند، سعادت او را فراهم آورده است: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾. (بقره: ۴۵)

نکته مهم اینکه حجاب‌هایی که بر اثر لغزش‌های انسان ایجاد می‌شود، موجب دوری او از خدا می‌گردد. از این رو، سعادت واقعی انسان، به واسطه زدودن زنگارها و کنار زدن حجاب‌ها و بازگشت به خویشتن خویش که همان فطرت الهی است، تحقق می‌یابد. در واقع، مسیر تکامل انسان، مسیری است که در درون وجود او اتفاق می‌افتد؛ سفری انفسی که انسان را به اصل خود باز می‌گرداند. اصولاً تا انسان در این مسیر حرکت نکند و سفر خود را در طریق رسیدن به خدا و قرب او آغاز نکند، آرامش و اطمینان و احساس رضایت خاطر کسب نمی‌کند. (مؤمنی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳)

در همین باره شهید مطهری رحمته‌الله چنین می‌گوید:

«انسان قرآنی، موجودی است که سعادتش را جز خدا چیز دیگر نمی‌تواند تأمین کند؛ یعنی رضایت کامل او در گرو قرب الهی است و تنها به یاد خدا بودن و غیر خدا را فراموش کردن، موجب آرامش دل هاست...».

(مطهری، ۱۳۷۳، ص ۸۴)

۲-۷) عوامل قرب الهی در قرآن

قرآن کریم، عواملی را موجب رشد و کمال انسان می‌داند که عبارتند از: (۱) ایمان؛ (۲) عمل صالح، انسان به وسیله ایمان و عمل صالح می‌تواند رشد کند و به قرب ربوبی دست یابد. همچنین،



می‌تواند با این دو مؤلفه، استعدادهای مثبت وجود خود را شکوفا کند و به تعالی برسد و اگر از این عوامل مدد نجوید، از رشد و کمال باز می‌ماند و به خسران ابدی دچار خواهد شد.

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾. (عصر: ۱-۳)

این، با صراحت می‌گوید که اگر انسان از ایمان و عمل صالح خودداری کند، در خسران خواهد بود. انسانی که به خدا ایمان ندارد و از عمل صالح نیز تهی است، استعدادهای وجودی خود را یا فراموش خواهد کرد و یا آنها را به انحراف خواهد کشاند، درحالی‌که با ایمان به خداوند و عمل صالح، به تکامل و سعادت خواهد رسید. (نصری، ۱۳۷۶، صص ۳۹۴-۳۹۸)

۸) راه سیر انسان به سوی کمال، در یهودیت

۸-۱) عمل به شریعت موسی علیه السلام

در عهد قدیم، به طور کلی بر آزادی انتخاب انسان تأکید شده است. ارتکاب گناه نخستین (خوردن میوه ممنوع)، حاکی از اختیار اوست. مفهوم گناه اصلی و اولیه و سقوط انسان از بهشت عدن، در این زمینه نقش حاشیه‌ای دارد و همیشه تأکید بر این بوده که انسان قادر است سرنوشت خود را در این جهان و جهان دیگر معین کند. چنان‌که بیان شد، دین یهود به گناه فطری برای انسان قائل نیست و گناه را به انتخاب آزاد هر فرد واگذارده و هر فرد را مسئول زندگی و انتخاب‌هایش می‌داند. انسان با استغفار می‌تواند مطمئن باشد که خداوند توبه گناه را می‌پذیرد و او را از بدی‌ها در امان نگاه می‌دارد. با اینکه انگیزه به بدی و گناه، در نهاد انسان قرار داده شده، او کاملاً وابسته به سرشت خود نیست؛ اختیار با انسان است و او می‌تواند به کمک تورات آن را براند.

در واقع، هدیه بزرگ خداوند به مردمش (قوم یهود)، «قانون/شرع» است که به دست حضرت موسی علیه السلام به آنان داده شد و برای اینکه بشر بتواند از قانون اطاعت کند، به او آزادی اراده و توانایی تمییز بین خوب و بد داد، در حالی که انسان با انتخاب نادرست خود، از مبدأ خویش دور افتاد، پس خداوند دوباره دستگیر او شد و هادی وی به سوی هدف نهایی‌اش گشت. به عبارت دیگر، او پیمان

بست که باوجود تمام خبثت‌هایی که از انسان سر زده، راه نجات را برایش باز می‌گذارد تا با نظر لطف او و تلاش فراوان، از ورطه نابودی درآید و به هستی الهی نزدیک شود و به سعادت دست یابد. (رضوانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹؛ جلالی مقدم، ۱۳۹۰، صص ۲۵۰-۲۵۲)

بدین ترتیب، انسان‌ها می‌توانند با عنایت و لطف خداوند و نیز به واسطه قدرت اراده و اختیار، از خبث و بدی دور شوند و در راستای عمل به شریعت و اعمال خیر بکوشند و موجبات سعادت و کمال خویش را فراهم کنند.

۹) راه سیر انسان به سوی کمال، در مسیحیت

۹-۱) ایمان به مسیح

همان‌گونه که در بخش کرامت بیان شد، مسیح علیه السلام، مصلوب کفاره گناه نخستین بشر شد و عامل نجات بشر گردید و به او فرصت داد تا بتواند کرامت یابد و موجبات سعادت خویش را فراهم کند. ایمان به مسیح علیه السلام، موجب می‌شود که انسان‌ها به جای بیگانگی از خداوند، به سبب گناه، به او قرب بیابند، خدا آنان را دوست بدارد و ایشان او را دوست بدارند. بدین ترتیب، بر ترس، گناه و خودخواهی که همه وجوه گناه فطری هستند، غلبه خواهند یافت و اینها همه به واسطه وجود عیسی مسیح علیه السلام است. مسیح علیه السلام، مصلوب کفاره گناه آدم و در نتیجه، موجب پاک‌ی بشر شد و رستاخیز وی تضمین‌کننده آینده مسیحیان است و همین امر، قلب آنها را سرشار از امید می‌کند. به عقیده ایرنائوس، خداوند گذاشت که آدم سقوط کند تا غرورش را در هم بشکنند و آن‌گاه با ممارست و تلاش، از سوی خداوند هدایت پذیرد.

بنابراین، گناه آدم و گناه فطری بشر، ممکن بود سبب لعنت ابدی انسان شود، اما رحمت خداوند مانع از آن شد و اراده پروردگار به آن تعلق گرفت که او را نجات دهد. در این دین، در عین پذیرش جبر، انسان باید برای نزدیکی به خدا و دوری از گناه بکوشد، توبه کند و در مسیح علیه السلام حیات خود را تجدید نماید. حیات حقیقی و نجات، فقط در مسیح علیه السلام ممکن است. با اینکه انسان سقوط کرده، خداوند درهای نجات را به روی او بسته، بلکه از سر رحمت، راه نجات را توسط پسر خود، به روی بشر بازگذاشته است. ایمان، شرط نجات و سعادت است و

رحمت خداوند، فراهم آورنده رستگاری بشر. تنها چیزی هم که می‌تواند فساد و تباهی انسان را جبران کند رحمت الهی است (میرتبار، ۱۳۹۴، صص ۲۹۰-۲۹۴)

۱۰) راه سیر انسان به سوی کمال، در آیین زرتشت

زرتشت پس از اینکه خداوند را هستی‌بخش یا «هورا»؛ همه‌دانا یا «مزدا» و دادگر یا «اشا» معرفی می‌کند، فروزه‌بنیادی دیگر برای خداوند معرفی می‌کند و می‌گوید پرتویی از این فروزه‌ها در انسان نیز موجود است. در حقیقت، انسان کامل زرتشت، با رسیدن به این فروزه‌های مینوی، معنی می‌گیرد. به عبارت دیگر، کلمه «امشاسپندان» که به معنی پاکان جاوید یا مقدسان بی‌مرگ است، صفات اهورا مزدا هستند که هرکس آنها را در خود پرورش دهد، به رشد و کمال خواهد رسید.

۱-۱۱) امشاسپندان یا مراحل شش‌گانه کمال

الف) فروغ راستی (اردیبهشت)

صفت راستی و درستی، نخستین صفت است که تجلی آن، در تمام عالم آفرینش جاری است. انسان با برخورداری از این صفت، می‌تواند خود را به کمال برساند؛ چراکه فروغ راستی، مهم‌ترین عاملی است که پلیدی‌ها را از وجود انسان خارج می‌کند.

ب) منش پاک (بهمن)

دومین عامل سعادت انسان، منش پاک است که به آن «وهومن» می‌گویند. بر اساس این اصل، باید اندیشه و منش انسان پاک باشد. با داشتن منش پاک، نه تنها انسان به کمال می‌رسد، صلح و صفا و صمیمیت نیز در جامعه ایجاد می‌شود. بنابر فرمان زرتشت، هر انسانی باید پندار و کردار و گفتار خود را نیک گرداند و این سه، شالوده دین زرتشتی است.

ج) اقتدار (شهریور)

سومین صفت ایزدی که انسان باید به آن دست یابد، (قتدار است که به آن «حشتنزا» می‌گویند. در معنای این صفت، گفته‌اند که آن «به کار انداختن همه قوای انسانی، بدون غرض است». بر اساس این صفت، هر انسانی باید تمام توان خود را بدون هیچ‌گونه غرضی صرف خدمت



به دیگران کند. البته برای آنکه انسان بتواند خادم دیگران باشد، باید دیو نفس خود را لگام بزند؛ چراکه تا رذایل اخلاقی از وجود انسان پاک نشود، به کمال وجودی خود دست نمی یابد.

د) عشق مقدس (اسفند)

چهارمین صفت ایزدی که هر انسانی باید آن را به دست آورد، عشق و محبت است که به آن «سینتا آرمیتی» نیز می گویند. این صفت را «پارسایی و فروتنی پاک» نیز معنا کرده اند. بر اساس این صفت، انسان باید به همه عالم عشق بورزد؛ زیرا عشق، کلید باب سعادت جاودانی - ست. به بیان دیگر، عشق و فروتنی به هم نوع و اهورامزدا، عامل موثر در رستگاری انسان است.

ه) هروتات (خرداد): به معنای کمال در این جهان.

و) امرتات (امرداد): جاودانی و بیمرگی

انسان پس از آنکه چهار صفت اساسی اهورامزدا را کسب کرد، به کمال وجودی خود خواهد رسید؛ یعنی پس از این چهار مرحله، انسان به مقام «هروتات» دست می یابد. کسی که به مقام «هروتات» برسد، خواه ناخواه از مقام «امرتات» که جاودانگی است، بهره مند خواهد شد. در واقع، با رسیدن به چنین مقامی، انسان سعادت مند و رستگار می شود. (آشتیانی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰؛ خنجری، ۱۳۷۵، صص ۴۲-۴۰؛ دوستخواه، ۱۳۷۰، صص ۱۲، ۳۲ و ۷۷، شهزادی، ۱۳۶۷، صص ۹۰-۹۸)

«برای برقراری بهترین شهرستان نیکویی، به راستی، شهرباری را از آن کسی می دانیم و نوید می دهیم که پیراسته نفس باشد». (یسنا، هات ۳۵ و ۵۱)

۱۱) مقایسه دیدگاه اسلام و دیگر ادیان الهی در زمینه راه کمال انسان

همان گونه که بیان شد، در چهار دین مطرح شده، با وجود تفاوتها، همه آنها برای انسان در ابتدای آفرینش، ارزش و مقام و کرامت فائلند. نکته جالب توجه اینکه افزون بر این، همه این ادیان الهی مانند اسلام، مسیرها و راههایی را نیز برای رسیدن انسان به کمال و سعادت و کسب کرامت بیشتر معین می کنند. در واقع، پیش زمینه اعتقاد به این امر، در هر دین، به دلیل قائل شدن به قوه اختیار و اراده برای انسان است که در همه ادیان یاد شده به چشم می خورد و حتی در اصل مسیرهای بیان شده، اشتراک دارند و آن هم ایمان و پرورش صفات خوب و الهی



در خود و دوری از هواهای شیطانی و نفسانی است. در اسلام، کمال انسان، در قرب به خداوند متعال مطرح می‌شود و راه رسیدن به آن را ایمان و عمل صالح بیان می‌کند و در دین یهود نیز که مانند اسلام دارای احکام و قوانین شرعی است، تلاش برای عمل به آنها را موجب رستگاری می‌داند. در دین مسیحیت نیز که عامل نجات بشر را مرگ فدی‌ه‌وار مسیح علیه السلام می‌داند، ایمان به او را نیز راه رستگاری بشر عنوان می‌کند. در واقع، بر خلاف دین اسلام و یهودیت، عمل به اصول و قوانین شرعی، جایگاه کلیدی در این راستا ندارد و ایمان به مسیح علیه السلام راه نجات و رستگاری است. در دین زرتشت هم که برای اهورامزدا صفات عالی‌ه را مطرح می‌کنند، راه رستگاری را در تلاش انسان برای رشد و پرورش همان صفات نیک می‌دانند. بدین ترتیب، فضایل و رذایل اخلاقی مطرح، اشتراک زیادی با اخلاقیات طرح‌شده در دین اسلام دارد.

۱۲) نتیجه‌گیری

در تمامی ادیان همچون ادیان الهی، بحث از انسان، چگونگی جایگاه وی و راه کمال‌یابی او، یکی از مهم‌ترین مسائل خواننده می‌شود و از آنجا که ادیان مورد بحث به ویژه یهودیت و مسیحیت، همانند اسلام، جزو ادیان الهی هستند، شباهت‌های زیادی در این راستا با اسلام دارند. در دین اسلام، بر اساس آیات قرآن، خداوند متعال از همان ابتدای خلقت، در میان مخلوقات، به انسان مقام ویژه اعطا کرده و او دارای کرامت ذاتی است، به گونه‌ای که دیگر آفریده‌ها مسخر او هستند. در دین یهودیت و مسیحیت نیز همانند اسلام، نوع بشر از روح الهی برخوردار است و کرامت و مقام ویژه اولیه دارد و دیگر آفریده‌ها مسخر انسان هستند؛ با این تفاوت که معتقدند با گناه آدم، انسان در دوره‌ای، از این کرامت فاصله گرفته و شایسته مرگ شده است. یهودیان معتقدند که این گناه آدم، موروثی نیست و به واسطه پیمانی که در طور سینا بسته شد و به خاطر قوم بنی اسرائیل، نوع بشر از این وضعیت نجات یافت و می‌تواند کرامت از دست رفته را کسب کند و به مقام بالاتر برسد.

در این باره، مسیحیان گناه آدم را موروثی می‌دانند و معتقدند که مسیح مصلوب، کفاره گناه آدم شده و همین امر، نوع بشر را نجات داده و دوباره صاحب کرامت شده است. در واقع، انسان قبل از

گناه آدم و پس از به صلیب کشیده شدن مسیح علیه السلام دارای کرامت است. آیین زرتشت نیز برای انسان قائل به سرشت پاک و نیروهای روحانی است و انسان را دارای کرامت و مقام اولیه می‌داند که همچون سه دین دیگر، حتی می‌تواند مقام و کرامت والاتری نیز کسب کند. در راستای چگونگی وصول، می‌توان گفت ادیان نام‌برده، مسیرهایی را برای رسیدن به سعادت معرفی کردند که بی شباهت به یکدیگر نیست؛ اموری چون ایمان و عمل صالح در اسلام؛ رعایت اصول و قوانین شرع موسی علیه السلام در دین یهود و ایمان به مسیح نجات‌بخش و پرورش صفات شش‌گانه در آیین زرتشت، جزو مواردی است که موجب رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، *زرتشت (مزدیسنا و حکومت)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۲. جعفری، علی اکبر، *پیام زرتشت*، تهران، جامی، ۱۳۶۱.
۳. جلالی مقدم، مسعود، *کرانه های هستی انسان در پنج افق مقدس*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰.
۴. جمعی از نویسندگان، *راه آیین*، مترجم: ع پاشایی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *صورت و سیرت انسان در قرآن؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم*، جلد ۱۴، قم، اسراء، ۱۳۹۵.
۶. _____، *کرامت در قرآن*، تهران، رجا، ۱۳۶۹.
۷. خنجری، خداداد، *بینش زرتشت*، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۵.
۸. دوستخواه، جلیل، *اوستا*، تهران، مروارید، ۱۳۷۰.
۹. دهقان سیمکانی، رحیم، *ادیان ابراهیمی و گفتگوی بین دینی: بررسی مبانی، موانع، و رویکردهای بنیادین از نظرگاه متون مقدس*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۸.
۱۱. رضوانی، علی اصغر، *منجی از دیدگاه ادیان*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۱۲. شجاعی، محمدصادق، *نظریه های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۳. شجاعی، محمد، *کمالات وجودی انسان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۴. شمشیری، بابک، *طرحی نو در انسان شناسی اسلامی*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵.
۱۵. شهزادی، رستم، *زرتشت و آموزش های او*، تهران، فروهر، ۱۳۷۱.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۸. عالمی، علی، *انسان در پرتو قرآن و حدیث*، قم، خدادادی، ۱۳۹۱.
۱۹. فیضی، محمدعلی، *تاریخ آیین مزدیسنی، آئین هندو، آئین بودا و کنفوسیوس از مجموعه تاریخ*



- ادیان، محمدعلی فیضی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷.
۲۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۱. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۲. کریمی، مرزبان، *آدم انسان بشر*، تهران، اسوه، ۱۳۹۶.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، *انسان شناسی از منظر قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۲۴. مرادی، محمد، *قرآن انسان وفاق*، تهران، وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۵. مطهری، مرتضی، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۷. مومنی، علی، *کمال انسان و انسان کامل*، تهران، آیت اشراق، ۱۳۸۷.
۲۸. میرتبار، مرتضی، *بررسی گناه نخستین در ادیان ابراهیمی با رویکرد مقایسه‌ای*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴.
۲۹. نصری، عبدالله، *سیمای انسان کامل*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶.
۳۰. هیئت تحریریه، *انسان کامل از دیدگاه زرتشت*، تهران، مؤسسه مکاتباتی اسلام شناسی، ۱۳۶۱.